



## بررسی تقابل فرهنگ و تکنولوژی؛ ظهور تکنوپولی

محمد رضا شرفی\*  
شهربانو خشکاب\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۵/۲۰

تاریخ تایید مقاله: ۸۸/۷/۲۴

### چکیده:

رشد سریع و تحولات فن آوری همراه با توسعه نظام داده ها و اطلاعات در جهان معاصر، چالش های جدیدی را در عرصه فرهنگ و ارزش های منبعث از آن به وجود آورده است و نیاز به پاسخ گویی به آنها بیش از گذشته احساس می شود. یکی از این چالش ها، تسلیم فرهنگ به فن آوری (تکنولوژی) یا به اصطلاح "تکنوپولی" است که به معنای عقب نشینی فرهنگ از مواضع خویش در برابر یورش ها و تهدیدهای فن آوری است. در راستای بررسی ابعاد چنین پدیده ای، نیازمند بازنگری مولفه های همچون فن آوری، تکنولوژی، تکنوکراسی و رویکردهای ناظر بر آن هستیم و با ورود به بحث فرهنگ نیز، ناگزیر از بیان تعاریف فرهنگ و بازشناسی نظریه های فرهنگی خواهیم بود. مقاله حاضر با عنوان "بررسی تقابل فرهنگ و تکنولوژی؛ ظهور تکنوپولی" در صدد است تا ابعاد متنوع پدیده هایی همچون؛ فرهنگ، تکنولوژی و تکنوپولی را مورد بحث قرار دهد و به ویژه به تبیین رویکرد اسلام در خصوص فن آوری و تکنوپولی بپردازد.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، نظریه های فرهنگی، تکنولوژی، تکنوپولی، تکنوپولی و اسلام.

یکی از مفاهیم بنیادی در عرصه علوم انسانی و اجتماعی و نیز حوزه اخلاق، مقوله فرهنگ است. تنوع تعاریف مرتبط به فرهنگ و مولفه های آن، از برداشت های گوناگون و گاهی متعارض، از این واژه حکایت می کند. در تعریفی که تایلور، بنیانگذار مفهوم فرهنگ در پژوهش های مردم شناسی ارائه کرده است؛ فرهنگ عبارت است از: کل مرکبی که در برگیرنده دانش، اعتقادات، هنر، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و همه توانایی ها و عاداتی که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می کند. در تعریفی دیگر فرهنگ جعبه ابزاری است، حاوی اعمال و عادت هایی است که ما را یاری می کند تا جهان را درک کنیم، به اعمال خود جهت دهیم و آنها را توجیه کنیم (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

در حین بررسی مقوله فرهنگ، مقوله ی دیگری نیز ذهن را به کاوش وامی دارد و آن اهمیت نسبت فرهنگ با تمدن از جهات مختلف است. در راستای توجیه وجوه مشترک میان فرهنگ و تمدن گاهی آنها را مترادف یکدیگر تلقی می کنند، می توان از رویکرد متفکران آلمانی سده نوزدهم یاد کرد؛ آنان تمدن را شامل "علم، حرکت، فن آوری و عوامل مادی دانسته و فرهنگ را در برگیرنده ارزش ها، آرمان ها، ویژگی های اخلاقی، هنری و فکری جامعه تلقی می کردند" (هانتینگتون، ترجمه سعید رفیعی، ۱۳۷۸: ۶۱).

در این رویکرد، فن آوری به منزله بخشی از پیکره تمدن و غالباً با ملاحظه جنبه مادی و ابزاری آن از فرهنگ، تفکیک شده و در مواردی رو در روی فرهنگ و ارزش های آن به چالش کشیده می شود. در تداوم این گونه چالش ها، بعضاً با پدیده تکنوپولی مواجهیم که به مفهوم نوعی عقب نشینی فرهنگ در قبال فن آوری (تکنوپولی) است.

این مقاله، در صدد است تا با تبیین نظریه های فرهنگی و رویکردهای اساسی در خصوص نقش فرهنگ در فرایند توسعه به طرح مفهوم و ماهیت فن آوری، به تکنوکراسی و تکنوپولی پرداخته و در نهایت به نقد تکنوپولی بر مبنای آموزه های اسلامی بپردازد.

فرهنگ از جمله مفاهیمی است که به راحتی تن به تعریف پذیری نمی دهد. این امر از سرشت فرهنگ ناشی می شود که قالب ناپذیر است و مشکل در ظرفی می گنجد (فراتی، ۱۳۷۷: ۳۶۱). فرهنگ در قالب بحث تخصصی خود در حدود اواسط قرن ۱۹ در نوشته های علمای مردم شناسی پدیدار شد. استعمال علمی کلمه انگلیسی (Culture) معادل فرهنگ در اواخر قرن نوزدهم توسط تایلور<sup>۱</sup> (۱۹۱۷-۱۸۸۲) مردم شناس انگلیسی برقرار شد. تایلور نخستین کسی بود که تعریفی توصیفی و نه صرفاً دستوری از فرهنگ ارائه کرد. تعریف او ناشی از تصور عام گرایانه ی او از فرهنگ بود. در مقابل دیگرانی که در رأس آن ها فرانز بؤاس<sup>۲</sup> آلمانی بود، تحت تأثیر جو عمومی تفکر آلمانی تصویری خاص گرایانه از فرهنگ را بنا نهادند. همزمان با بؤاس، امیل دورکیم<sup>۳</sup> در سال (۱۹۱۳ م.) به عنوان بنیان گذار مردم شناسی امریکا با تأیید نگاه نسبی گرایانه ی بؤاس و با رویکردی وحدت گرا به امور فرهنگی پرداخت (کوش؛ ترجمه فریدون وحید، ۱۳۸۱: ۲۷).

کلمه فرهنگ مرکب از دو جزء "فر" و "هنگ"، به معنی "کشیدن" و نیز "تعلیم و تربیت" است. در زبان انگلیسی و فرانسوی به معنای کشت و کار یا پرورش بوده است و در زبان های رومانیایی و انگلیسی از آن معنای پرورش، بهسازی، تهذیب یا پیشرفت اجتماعی را استنباط می کردند، اما امروزه فرهنگ از نظر تنوع و وسعت معانی و سیر تاریخی و برداشت ادبی چنان ابعاد گسترده ای یافته است که دیگر نمی توان آن را محدود به مفهوم "دانش و تربیت" دانست (روح الامینی، ۱۳۶۸، به نقل از واعظی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۰).

به طور کلی فرهنگ به معنی ادب، تربیت، دانش، علم و معرفت، آداب و رسوم و هنرها و سنت های مخصوص یک جامعه است که بر حیطه های مهم افکار و اعمال انسان اطلاق دارد، اما به خودی خود به ارزش یا کیفیت آن فعالیت ها یا اندیشه ها دلالت نمی کند (بارو و رونالدوودز ۱۳۷۶: ۲۰).<sup>۴</sup>

"ادوارد برنت تایلور" برای نخستین بار در سال (۱۸۷۱ م.) مفهوم فرهنگ را در مردم شناسی به کار برد. تعریف او از فرهنگ چنین

1. Tylor  
2. Franz Boas

3. Emille Durkheim  
4. Woods, Ronald & Barrow, Robin

از جوامع غرب که خود آن را خلق کرده‌اند، تحولات کشورهای جهان سوم نیز باید از منظر همین مقوله غربی نگریسته شوند. در اینجا فرهنگ نه تنها تابعی از تحولات سیاسی و اقتصادی انگاشته می‌شود بلکه پدیده‌ای وارداتی است که از آن سوی دنیا وارد شده و بالاجبار باید تعیین کننده فرهنگ جهان سومی نیز باشد.

**نظریه‌های مارکسیستی فرهنگ و فرهنگ توده‌ای**  
در این نظریه به اصول عقاید مارکسیسم درباره فرهنگ و به دیدگاه صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت و نومارکسیست‌ها از جمله گرامشی و آلتوسر پرداخته می‌شود. فهم مارکسیسم از فرهنگ مدرن و توده‌ای بر حسب مفهوم ایدئولوژی صورت می‌گیرد و ایدئولوژی، ایده‌های طبقه حاکمه است. مطالعات مارکسیستی اخیر در پی توضیح فرهنگ توده‌ای مدرن به عنوان محصول سلطه طبقه حاکمه به ویژه بر رسانه‌های گروهی بوده‌اند. بر این اساس رسانه‌های گروهی مدرن نقش مهمی در مشروعیت بخشیدن به نابرابری‌های موجود در قدرت و ثروت ایفا می‌کنند و آنها را برای طبقات پایین طبیعی جلوه می‌دهند.

#### مکتب فرانکفورت

از دیدگاه مکتب فرانکفورت، کل فرهنگ مردمی مدرن چیزی جز فرهنگ توده‌ای نیست و این فرهنگ نیز اساساً، فرهنگی تجارت‌زده است که به صورت انبوه، تولید و مصرف می‌شود، مصرف‌کنندگان آن توده‌های بی‌تمییز و منفعل هستند و قدرت تشخیص ندارند؛ فرهنگ توده‌ای از بالا تحمیل می‌شود و نمی‌توان در آن عناصر خود جوش که از درون زندگی مردم برخاسته باشد، یافت.

#### نظریه‌های محافظه‌کارانه

نظریه‌های محافظه‌کارانه درباره جامعه توده‌ای و فرهنگ توده‌ای نظریات "ماتیوآرنولد" (فرهنگ و آناش‌ی)، "مکتب لیویس و آمریکایی شدن فرهنگ" و "فرهنگ توده‌ای در اندیشه ارتگایی گاست" است. به طور کلی از دیدگاه نظریه‌پردازان محافظه‌کار، در جامعه سنتی امکان پرورش فرهنگ برتر و اصیل و خودجوش وجود داشت. در آن شرایط فرهنگ، بازتاب تجربه واقعی مردم

بود: "فرهنگ یا تمدن، در گسترده‌ترین معنای مردم‌شناختی خود، آن کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عاداتی را که به وسیله‌ی انسان، به عنوان عضو جامعه کسب می‌گردد، شامل می‌شود" (کوش، ترجمه فریدون وحید، ۱۳۸۱: ۲۷).

گی روشه، جامعه‌شناس نامور معاصر کانادا در کتاب «کنش اجتماعی»، تعریف نسبتاً جامعی از فرهنگ ارائه می‌نماید، وی معتقد است: "فرهنگ مجموعه به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است و توسط تعداد زیادی افراد فرا گرفته می‌شود تا این اشخاص را به جمع خاص و متمایز مبدل سازد" (گی روشه، ترجمه هما زنجانی زاده، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

علامه جعفری در تعریف فرهنگ چنین می‌گوید: "فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ای بایسته و یا شایسته برای آن‌دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده‌ی آنان در حیات معقول تکاملی باشد" (جعفری، ۱۳۷۳: ۲).

بنا بر آنچه بیان شد در می‌یابیم که فرهنگ ساخته و پرداخته ذهن انسان‌ها هستند، ما آدمیان فرهنگ را می‌سازیم تا با توسل به آنها رفتارمان را توجیه کرده، به زندگی مان جهت دهیم و در چارچوب زمان و فضا آنها را دگرگون کنیم (ملوچی، ۲۰۰۰، به نقل از ساعی و صفر پور، ۱۳۸۷: ۲۳).

#### نظریه‌های فرهنگی

تاریخ تحول مفهوم فرهنگ، تاریخی پیچیده است. مفهوم فرهنگ، آن طور که مردم شناسان به گونه‌ای علمی ساخته و پرداخته‌اند از چنان مقام ممتازی برخوردار است که در چشم خود آنها به خصوص مردم‌شناسان مکتب امریکا محور اساسی تحلیل و نشان هویت این علم را تشکیل می‌دهد.

در این جا نظریه‌های فرهنگ با محوریت تحولات عصر جدید و مقوله‌ای بنام "مدرنیته" بیان می‌گردد. از این دیدگاه، مدرنیته به عنوان تحولی اجتماعی و اقتصادی، فرهنگ خاص خود را به دنبال دارد که فرهنگ "توده‌ای" نامیده می‌شود. تمام تحولات فرهنگی با محوریت مفهوم مدرنیته معنا می‌یابد و حتی فراتر

در چارچوب‌های خاص فرهنگی ساخته و فهم می‌شود. بنابراین از نظر "بارت" فرهنگ مدرن مجموعه‌ای از اسطوره‌هاست که در خدمت تامین منافع بورژوازی است. مردم، فرهنگ به این معنا را نه به عنوان امور صناعی و تاریخی بلکه به عنوان امور طبیعی و عینی تلقی و مصرف می‌کنند.

**نظریه‌های فرهنگی در پسا ساخت‌گرایی و پسا مدرنیسم**  
در این نظریه می‌توان به نظریات "ژاک دریدا"، "ژان بودریار" و "فردریک جیمسون" اشاره کرد. نگرش پست مدرن نسبت به فرهنگ از دهه ۱۹۶۰ در غرب شکل گرفت و بر نفی تمایز میان فرهنگ برتر و فرهنگ توده‌ای تاکید گذاشت. بسیاری از منتقدین پست مدرن بر آنچه فرهنگ رسمی و ارتدکس مدرنیسم خوانده می‌شد - که همان فرهنگ والای جهان سرمایه‌داری مدرن بود - حمله می‌کنند. به نظر آنها مدرنیسم به عنوان دستگاه قدرت جدید، فرهنگ مسلطی به بار آورده است که فرهنگ مرکزی، خودی، کلاسیک و رسمیت یافته‌ی عصر سرمایه‌داری بورژوازی است و تنها به درد ارضاء ذوق طبقه حاکم می‌خورد، و بدین سان از فرهنگ توده‌های مردم بیگانه گشته بود.

**نظریه‌های فرهنگی در فمینیسم**  
فمینیسم، جنبش یکپارچه و ساده‌ی نیست بلکه انواع گوناگونی دارد و سه نوع اصلی فمینیسم؛ لیبرال، رادیکال، مارکسیستی یا سوسیالیستی هستند. همه فمینیست‌ها به درجات مختلف و از دیدگاه‌های خاص خود هم به نقد فرهنگ توده‌ای و جنسیت و هم به نقد نظریه‌های مختلفی پرداخته‌اند که در تعبیر فرآورده‌های فرهنگی جدید عرضه شده است. به نظر آنها در فرهنگ توده‌ای، زنان به عنوان مخاطبان، شنوندگان و یا بینندگان فرآورده‌های فرهنگی نادیده گرفته می‌شوند. هم در نظریه‌های فرهنگی و هم در فرهنگ توده‌ای زنان بدین‌سان به عنوان یک مقوله اجتماعی نادیده گرفته و به حاشیه رانده شده‌اند. یکی از نقدهای عمده فمینیسم نسبت به فرهنگ توده‌ای و نظریه‌های آن درباره غیاب گفتمانی زنان در تولید فرهنگی است. بدین سان فرهنگ مدرن به باز تولید تقسیم کار جنسی رایج در جامعه، در سطح فرهنگ می‌پردازد و سرنوشت زن را به

بود، اما در عصر توده‌ای، فرهنگ توده‌ها بازتاب علائق آنها نیست بلکه فرهنگی کاذب و دستکاری شده است. در این جامعه رسانه‌های گروهی جانشین پیوندهای جماعت سنتی می‌شوند و نوعی همبستگی کاذب ایجاد می‌کنند، در نتیجه فرهنگ توده‌ای مدرن فرهنگ اصیل قدیم و اقتدار اجتماعی ارزش‌ها را تهدید می‌کند.

### تجدید نظر طلبی یا مکتب اصالت فرهنگ

نظریات هوگارت و ویلیام در واکنش به دیدگاه‌های محافظه‌کارانه فرهنگ توده‌ای منجر به شکل‌گیری مکتب اصالت فرهنگ در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شد، که از یک سو مبتنی بر برخی اصول اساسی نگرش‌های محافظه‌کارانه بود و خصلت منحط و تجارت زده فرهنگ توده‌ای مدرن را می‌پذیرفت و از سوی دیگر در برخی از آن اصول تردید و تجدید نظر می‌کرد. از دید این مکتب در پس فرآورده‌ها و کردارهای فرهنگ توده‌ای، اندیشه‌ها و رفتارهای قاعده‌مندی می‌توان یافت که از فرهنگ اصیل عامه مردم ریشه گرفته و توده‌ها براساس آنها، فرهنگ خود را تولید و مصرف می‌کنند.

**نظریه‌های فرهنگ در ساخت‌گرایی و نشانه‌شناسی**  
در این نظریه می‌توان به نظریات "سوسور" در زبان‌شناسی و "کلودلوی استروس" در انسان‌شناسی و "رولان بارت" در نشانه‌شناسی اشاره کرد. از دیدگاه ساختارگرایان هر فرهنگی، مانند زبان یا سخن ساختاری اساسی دارد، هر جزء یا فرآورده خاص فرهنگی تنها در درون کل ساختاری معنا می‌یابد. ساختار اساسی و هسته‌ای در مظاهر و فرآورده‌های گوناگون نمایان می‌شود. بنابراین ساخت‌گرایی به روابط زیربنایی موجود در متون و کردارهای فرهنگی نظر دارد. از این رو فرهنگ‌شناسی مستلزم کشف ساختارهای فرهنگی نهفته در پس پدیدارهای مختلف فرهنگی است. نشانه‌شناسی در مفهومی که "بارت" به کار می‌برد بر خلاف ساخت‌گرایی قدیم به فقدان ساختار کلی در پس نشانه‌ها اشاره دارد. موضوع نشانه‌شناسی بررسی شیوه تولید نظام نشانه‌های معنا بخش است. از دیدگاه نشانه‌شناسی، نشانه‌ها، معانی و فهم واقعیت را ممکن می‌سازند و واقعیت همواره

هدف‌گرایانه نسبت به فرهنگ وجود دارد. در رویکرد اول فرهنگ ابزار و وسیله‌ای است برای رسیدن به توسعه، به عبارت دیگر این توسعه است که مطابق با نیازهای خود به فرهنگ شکل می‌دهد و در آن دخل و تصرف می‌کند.

در رویکرد دوم فرهنگ، خود هدف است و نه وسیله، و این فرهنگ است که شکل و حد و مرز و چگونگی توسعه را تعیین می‌کند.

دید هدف‌گرایانه داشتن نسبت به توسعه، پیامدهای خطرناکی را به دنبال دارد که از جمله موارد مهم آن استحاله فرهنگی، اضمحلال و نابودی هویت جامعه در حال توسعه است. از این دیدگاه دین و هر آن‌چه رنگ دینی داشته باشد اگر چه در جامعه‌ای نهادینه شده باشد- از آن جا که با مدل‌های توسعه مورد انتظار و تعریف شده کشورهای پیشرفته و توسعه یافته سازگار نیست- از موانع شمرده می‌شود که باید برای رسیدن به توسعه رفع گردد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۴).

#### فن‌آوری (تکنولوژی)<sup>۱</sup>

آفت بسیاری از واژه‌ها اصطلاحات کثرت استعمال آنهاست. استعمال فراوان این الفاظ آنها را از نیاز به تبیین و توضیح مستغنی می‌سازد حال آن‌که غبار اوهام و نادرستی‌هایی که بر وجود آن اصطلاحات و مضامین آنها نشسته است جز به دستمایه تامل و تقریر زوده نخواهد شد و مباحثی که بر این تعاریف مترتب هستند جز بدین طریق وضوح و روشنی پیدا نخواهند کرد و تکنولوژی از این دست واژه‌هاست.

از نظر لغوی، دانش فن (تکنولوژی) را می‌توان شامل فنونی دانست که توصیف، تاریخ، فلسفه، فنون و چگونگی تجسم و شکل‌گیری، نقل مکان و تکامل فعالیت‌های فنی را در بر می‌گیرد.

«دانش فن» در مقابل «فن» به معنی یک تجربه مبتنی بر قوانین غیرمستقیم است که بیشتر با تفحص و تجسم بلافاصله‌ی واقعیت به دست می‌آید تا با یک تجربه متفکرانه. در نتیجه «دانش فنی» عبارت است از: شناخت سازمان یافته و شکل‌گرفته‌ی فنون، در صورتی که در اصطلاح معمول، ندرتاً وجه تمایز بین این دو رعایت می‌شود و همواره «دانش فنی» جایگزین «فن» شده

عنوان همسر، مادر و خانه‌دار رقم می‌زند. رسانه‌های جمعی که مولد و ناشر فرهنگ توده‌ای هستند غیاب سمبلیک زنان را به عنوان وضعی طبیعی تصویر می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۳).

الیوت معتقد است که در هر جامعه‌ای طیف وسیعی از فرهنگ‌ها از بالاترین تا پایین‌ترین سطح وجود دارد و همه این فرهنگ‌ها از نظر اصطحاکاکی که در همزیستی فراهم می‌کنند با ارزشند. اگر چه هر فرهنگی ارزش خود را دارد، مع الوصف فرهنگ برتر، از برخی جهات ارزنده‌تر است. در هر حال چنین نظری دلالت بر این دارد که فرهنگ دارای سطوح مختلف است و در بهترین حالت، فرد متناسب با استعدادهای طبیعی خود در عالی‌ترین سطح فرهنگ جایگاهی به دست خواهد آورد (بارو، رابین و رونالد وودز، ۱۳۷۶: ۱۹۳-۱۹۴).

نقش فرهنگ در فرایند توسعه و رویکرد‌های اساسی مرتبط پیشرفت و توسعه حاصل یک نگرش خاص به عالم است، بدون ایجاد این نگرش خاص پیشرفت و ترقی ممکن نیست و این نگرش خاص بیانگر لزوم وجود یک فرهنگ مناسب برای توسعه است. بنابراین عامل فرهنگ از جایگاه ویژه‌ای در توسعه برخوردار است. بی‌توجهی و کم‌توجهی به آن تمام برنامه‌های توسعه را با ناکامی مواجه خواهد ساخت؛ بنابراین لازم است به صورت خاص رابطه فرهنگ و توسعه را شناخته و در برنامه‌های توسعه به آن توجه کافی مبذول داشت.

رابطه فرهنگ و توسعه از دو دیدگاه قابل بررسی و حائز اهمیت است، اول این که فرهنگ را مجموعه‌ی بدانی که در آن تمام عناصر مساعد یا مانع حرکت توسعه به عنوان یک مجموعه موثر بر فرایند توسعه تلقی شود.

دوم این که فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ی که در فرایند توسعه شکل گرفته و محصول توسعه تلقی می‌شود، بپذیریم. در حالت اول فرهنگ، از عوامل موثر بر توسعه است و در حالت دوم نتیجه توسعه. حالت اول رابطه فرهنگ و توسعه را می‌توان به «فرهنگ توسعه» تعبیر نمود و حالت دوم را به «توسعه فرهنگی» (عقیلی، ۱۳۸۷).

در باب نقش فرهنگ در فرایند توسعه دو رویکرد ابزار‌گرایانه و

به همین دلیل تصور ابزاری از تکنولوژی شرط هر گونه تلاش برای برقراری نسبت صحیح انسان با تکنولوژی است (هایدگر و دیگران، ۱۳۷۷: ۵-۶).

اگر چه تعریف هایدگر از تکنولوژی تعریفی ابزاری - انسان مداری است، اما نکته مهم این است که هایدگر در بررسی روند نسبت هستی با تکنولوژی، تنها تکنولوژی معطوف به ماشین فیزیکی را مورد پرسش قرار می دهد. هایدگر این خصلت را به چالش گرفته و از این رو تکنولوژی را سد راه تحرک به سوی هستی تصور کرد. هایدگر یک فیلسوف وجودی است، فیلسوف وجودی، همواره مفسر خلاقیت است و از آن رو که در پی حقیقت است، از تکنولوژی نیز توقع دارد به مثابه مهم ترین نیروی انکشاف حقیقت و واقعیت عمل کند. به عبارت دیگر او کوشش می کند تکنولوژی را به عنوان نسبتی میان حقیقت که رو به سوی آن دارد و واقعیت (یعنی عالم خارج) برای ردیابی همان حقیقت، بداند. وی، خود را در میدان سه نیروی در تعامل با یکدیگر، یعنی حقیقت، تکنولوژی و واقعیت قرار می دهد و از این رو تکنولوژی را وسیله ی برای دستیابی به غایتی توصیف می کند که انسان رو به سوی آن دارد و آن حقیقت است. اگر انسان موجودی غایت خواه است، پس تکنولوژی نیز که نظام های کار او را می سازد، باید غایتی داشته باشد. این غایت بی گمان تجلی تمامی حقیقت در مقابل عقل حاکم در نظام های کار است. راهی که به سوی این تجلی می رود خلاقیت، یا بهتر بگوییم عقل فعال است، یعنی، گذاری است که باید مدام از طریق نیروی انکشاف حقیقت و واقعیت در تکنولوژی دنبال شود. حقیقت همان مفهوم وجودی تکنولوژی است و واقعیت همان اثر خارجی تجسد یافته آن، و این دو همان دو میدان ظهور سوژه در مقام هستی (کلمه) و سوژه در مقام عقل (نمود عینی در اکنون) اند. یکی تجلی کامل یعنی همان عقل اول و دیگری رویدادی که هنوز به تجلی عملی اثر بر هستی نیامده است. در چنین شرایطی آنچه خطر محسوب می شود، تکنولوژی نیست، بلکه عقول جزیی شده حاصل از انکشاف واقعیتی است که قالب های جزم بر اساس آنها ساخته می شوند و عطش خود را برای مطلق کردن خود مخفی نمی کنند. بنابراین باید به دنبال روشی بود که میدان انکشاف حقیقت، در هزارتوی این قالب های جزم از دست نرود.<sup>۱</sup>

است. «دانش فنی» در اصل، ترجمه کلمه تکنولوژی است که ریشه انگلیسی دارد و ترکیبی است از دو کلمه لاتین «تکنو» به معنی فن و «لوژی» به معنی مطلق یا دانش.

علی اکبر فرهنگی، تکنولوژی را نوعی توانایی سازمان اجتماعی برای کنترل موثر و تغییر در اشیاء و محیط مادی، به نفع نیازها و خواسته های انسانی می داند (فرهنگی، ۱۳۶۳: ۳۴).

بنابراین، تکنولوژی را می توان مجموعه ای از تلفیق دانش ها و مهارت های فنی برای تولید کالا و خدمات (و یا همزمان چند کالا و خدمات) مورد نیاز جامعه از راه ترکیب و تلفیق عواملی نظیر مواد اولیه، ابزار و ماشین آلات، نیروی انسانی، زمین و طبیعت، پول و سرمایه و غیره دانست. و عامل مدیریت را در این مجموعه نباید از نظر دور داشت (توفیق، ۱۳۷۰: ۲۵).

آنچه مشاهده می گردد این است که؛ برخی تکنولوژی را از جنس دانش به شمار می آورند و برخی آن را معادل [کاربرد دانش] می دانند، نه خود دانش. بنابراین عده ای از آن [به فوت و فن انجام کارها] تعبیر می کنند، لیکن اگر دقیق بنگریم خواهیم دید که تکنولوژی نه فقط از جنس دانش است و نه از جنس سخت افزار. اجزاء تکنولوژی؛ دانش مکتوب که توسط دانشمندان تهیه، کاربردی و ظاهر می شود؛ در واقع دانش متبلور شده در مادیات به صورت ماشین آلات و اشکال مختلف مصنوعاتی که ساخته دست بشر می باشد، را شامل می شود و این همه به اندازه و در خور خویش در تشکیل و تبلور تکنولوژی نقش دارند (عباس پور، ۱۳۶۶: ۲۱۵).

### فلسفه پدیدارشناختی تکنولوژی

در میان فیلسوفان انگشت شماری که تاکنون مسئله تکنولوژی را جدی گرفته اند، مارتین هایدگر بی شک در زمره پیشگامان به شمار می آید (پستمن، ترجمه ی صادق طباطبایی، ۱۳۷۲: ۴۴).

هایدگر در پاسخ به این سوال که تکنولوژی چیست؟ به بررسی رابطه میان هستی و تکنولوژی می پردازد. هستی شناسی تکنولوژی در مرکز توجه هایدگر قرار دارد. از نظر او اگر نسبت ما با هستی از طریق روند وحدت و کثرت برقرار می شود، پس در تکنولوژی نیز همین روند باید مورد توجه قرار گیرد. وی معتقد است تکنولوژی جدید وسیله ای است برای رسیدن به هدف،

شود، معمولاً مسأله‌ای که از قلم می‌افتد، این است که تکنیک نه تنها وسیله یا مجموعه‌ای از ابزارها برای تحقق بخشیدن به تحولات اجتماعی بالقوه‌ی دارای کیفیت فرهنگی و فاکتورهای از تمدن است، بلکه خود یک ارزش فرهنگی است. جایگاه اجتماعی فرهنگ، به ارزش‌های کلاسیک محدود نمی‌شود، بلکه به طور کلی به تبلیغ ارزش‌ها توسط علم هم می‌پردازد، که شامل تبلیغ و ترویج از طریق علوم طبیعی و تکنیکی است و تمامیت ارزش‌هایی را که خود تکنیک دارد، شامل می‌شود. فرهنگ تکنیکی جزو تفکیک ناپذیر فرهنگ است. بنابراین نمی‌توانیم هماهنگی تکنولوژی را با فرهنگ مدرن نادیده بگیریم (پاپ، لینا. ترجمه، بهستا رضاپور، ۱۳۸۷).

#### تکنوپولی

با آغاز رنسانس و شروع تحولات جدید فکری، به تدریج افکار نوینی شکل گرفت و در قرن ۱۸ و ۱۹ رشد و تکوین انقلاب صنعتی رو به توسعه و تکامل نهاد. در این دوره تکنولوژی به آرامی منشأ تغییر ساختارها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی شد و بر بسیاری از حوزه‌های نهادی و الگوهای رفتاری انسان‌ها تأثیر گذاشت و در نهایت افکاری مانند تکنوکراسی و بعدها تکنوپولی و ... در این دوران به وجود آمد<sup>۱</sup>. به طور کلی پنج رویداد در ظهور پدیده تکنوپولی تأثیر به‌سزایی داشته‌اند:

۱. انقلاب صنعتی و اختراع چاپ
۲. انقلاب در پیام‌رسانی، اختراع تلگراف
۳. اختراع فوتوگرافی یا انقلاب گرافیک
۴. انقلاب اطلاعات و آغاز عصر فرستنده‌ها
۵. انقلاب در نرم‌افزارها و سخت‌افزارها (پستمن، ترجمه‌ی صادق طباطبایی، ۱۳۷۲: ۷-۸).

تجلی این رویدادها سبب گردیده در دهه‌های اخیر یکی از منابع اصلی دگرگونی در جهان نگرشی‌ها ابداعات تکنولوژیکی باشد. تکنولوژی جدید ساختار علائق و اندیشه‌های ما را به طور ریشه‌ای دگرگون ساخته و با اعطای معانی و کاربردهای تازه در معناها و حتی وسایل تعقل و اندیشه مفاهیم و تعبیر دیگری از اجتماع پدید آورده و فضای رشد اندیشه‌ها و زمینه‌های آن

از دیگر پیشروان نهضت معاصر تکنولوژی "ژاک الوال"، فیلسوف متأله است. به نظر الوال، تکنیک به هیولای فرانکشتاین تبدیل شده و از کنترل انسان بیرون رفته است (فلورمن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ۱۳۶۴: ۱۷-۱۸). در این دوره تکنولوژی به جای آن که به عنوان موتور پیشرفت به تصویر کشیده شود به طور فزاینده‌ای به صورت نیروی تخریبی مهیبی که آزادی انسان را به نابودی می‌کشاند تصویر می‌شد (تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ۱۳۷۱: ۴۰۸).

با همه این اوصاف، آنچه جای تأمل دارد توجه به این نکته است که، تکنولوژی یکی از تجلیات بسیار بارز و روشن استعداد آفرینندگی و آفرینشگری انسان است. این مقوله‌ها صرف ابزار و امکاناتی خارج از انسان و در اختیار انسان نیستند بلکه خود او هستند. بنابراین تکنولوژی مسأله‌ای است انسانی (فلورمن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ۱۳۶۴: ۱۸).

#### ارتباط فرهنگ با تکنولوژی

فوکویاما، یک رهیافت سلسله‌مراتبی به روابط بین تکنولوژی و فرهنگ در متن اقتصاد سیاسی جهانی قائل است. او تکنولوژی را به عنوان محمول و فرهنگ را به عنوان حامل در نظر می‌گیرد؛ یعنی تکنولوژی را قلمرو تأثیرات و اعمال قاطع و فرهنگ را پذیرشگاه آن تأثیرات و آن اعمال می‌داند. تکنولوژی، ضرورت‌های خاص خود را دیکته می‌کند (منظور صاحب تکنولوژیست) و فرهنگ باید در رفع یا برآوردن آن بکوشد. فرهنگ‌ها هرچه بیشتر بتوانند در رفع نیازهای تکنولوژی بکوشند ارزیابی‌های مثبت تری از آنها خواهد شد (سلیمی، حسین، ۱۳۸۷).

تکنیک، گستره‌ی دور اندیشی اجتماعی را در بر می‌گیرد و بر بهبود جامعه تأثیر می‌گذارد و نهایتاً در تبلیغات فرهنگی نقش دارد. تکنیک شکلی از دستیابی به یک ایده‌ی خاص و فعالیتی در راستای تحقق عمل از طریق علم و رابطه علم با هدف و توانایی بازدهی و پیشرفت‌های آن است که از این طریق شکلی هدفمند و ساختاری را، به وجود می‌آورد و از مدلی کلیدی پیروی می‌کند که حاکی از مهارت‌های اجتماعی است و کارکرد فرهنگ را توسعه می‌بخشد. در تعریفی که از تکنیک ارائه می‌

1. <http://www.asriran.com/fa/pages/?cid=77113>

2. <http://akademia.persianblog.ir/1387/3/1>

شفاهی معطوف به زمان و محدود در زمینه‌ی رشد فنی است؛ درحالی که فرهنگ نوشتاری فضاگرا و حامی گسترش اقتدار سیاسی است (اینز، ۱۹۵۰).

این رسانه‌ها هستند که به پیام معنا و شکل می‌دهند و بر «سازمان حسی و فکری» افراد تأثیر می‌گذارند، پس رسانه‌ها در حقیقت خود پیام هستند (لوهان، ۱۹۶۴).

ج) نظریه‌های مبتنی بر اقتصاد سیاسی: در این مجموعه نظریه‌ها؛ رسانه‌ها مجاری انتقال محتوای فرهنگی جامعه و نه ابزار ایجاد فرهنگ توده‌وار هستند. این محتوای فرهنگی؛ مستقل از رسانه‌ها شکل گرفته و پیش از آنها سلول‌های ساختار اجتماعی را که شکل توده به خود گرفته پر کرده است (تهرانیان، بی تا: ۱۹).

در جریان روند جبر تکنولوژی، از نظر برخی منتقدان مانند نیل پستمن، خصلت لگام گسیخته‌ی تکنولوژی فوق مدرن به خلق ید انسان و اجتماع انسانی در این روند منجر شده و در نهایت نظام ایمنی، سیستم کنترل و قدرت دفاع فرهنگی در برابر هجوم بی‌امان داده‌های اطلاعاتی و تکنولوژیک متلاشی می‌شود. «تکنوپولی» نظامی است که در آن تکنولوژی به ویژه تکنولوژی‌های ارتباطی جای هر باور، قدرت، ارزش و اخلاقی را می‌گیرد و جامعه را به قربانگاه معنویت و اخلاق می‌برد. فرهنگ در اینجا اعتبار و تشخیص خود را در تکنولوژی جست و جو می‌کند. ارضای امیال و کامیابی خود را از تکنولوژی طلب می‌کند و به دست می‌آورد و بالاخره این فرهنگ دستورالعمل‌های خود را از تکنولوژی می‌گیرد. رشد و نمو تکنوپولی زمانی امکان‌پذیر می‌شود که سیستم ایمنی و سازمان تدافعی مقابله با اطلاعات از هم فرو پاشد و این جاست که پستمن تصریح می‌کند سیطره تکنولوژی و تفکر وابسته به آن خود به یک کیش جدید بدل شده است و می‌کوشد همه چیز را تحت سلطه و انقیاد خود درآورد. او تکنولوژی را به صراحت نوعی ایدئولوژی می‌خواند و می‌گوید: «الهیات شایع حاصل از تکنولوژی جدید مستلزم آن است که همه هوش و خرد و توان خود را متمرکز بر این پرسش کنیم که تکنولوژی چه کارهایی برای ما انجام می‌دهد اما تقریباً هیچ پرسشی در این باره نمی‌کنیم که چه چیزهایی را به زوال و انحطاط می‌کشاند و نابود می‌کند».

پستمن، منکر فایده‌های تفکر تکنولوژیک نیست. او می‌پذیرد

را تغییر داده است. از آغاز شکل‌گیری و توسعه وسایل جدید ارتباط جمعی مسئله‌ی آثار اجتماعی - فرهنگی جمعی به طور جدی جزئی از دل مشغولی‌های انسان معاصر بوده است. آیا این فرهنگ می‌تواند سطح کیفی زندگانی انسان را افزایش دهد یا نه؟ و آیا در به مخاطره افتادن هویت انسان که با رشد شتابان تکنولوژی و رفاه مادی صورت بندی‌های تازه یافته است، چه نقشی می‌خواهد و یا می‌تواند ایفا کند؟ به طور کلی می‌توان با دو رویکرد ارتباطی و جامعه‌شناختی آثار فرهنگی وسایل جدید ارتباط جمعی را مورد بررسی قرار داد. در یک نگرش ارتباطی - تخصصی، فرهنگ تراوش شده از رسانه‌ها به عنوان فرآورده‌ای صنعتی و انبوه‌نگریسته می‌شود و در رهیافت‌های جامعه‌شناختی، کنش متقابل رسانه‌ها و فرهنگ و فرایند تحول اجتماعی وسایل ارتباط جمعی بیشتر مد نظر است. اساساً پدیده صنعتی شدن فرهنگ پیامدهایی را به دنبال داشته است که عمده‌ترین آنها کاهش سطح فرهنگی، یکنواخت شدن تولید فرهنگی و همگنی مصرف‌کنندگان پیام، تجاری شدن و شیئی‌گونگی فرهنگ است که در نقد صنعت فرهنگی به آن پرداخته می‌شود (ژان و کازنو، ترجمه‌ی ساروخانی و محسنی، ۱۳۵۶: ۱۷۱-۲۲۰).

در یک نگاه کلی‌تر می‌توان رابطه‌ی میان رسانه‌ها و فرهنگ را در سه زمینه‌ی عمومی بررسی کرد:

الف) جامعه‌ی توده‌وار یا تئوری سه‌گانه: بر اساس این نظریه - که خود طیفی از دیدگاه‌های مختلف را در برمی‌گیرد - مثلی مرکب از رسانه‌های توده‌ای، جامعه‌ی توده‌وار و فرهنگ توده‌وار، رابطه‌ی توده‌ای میان افراد، نهادها و نظام‌های ارزشی جامعه را تفسیر می‌کند. در جامعه‌ی توده‌وار، شهرگرایی آشکار می‌شود، روابط افراد ناپایدار جزء به جزء شده و ارتباطات موظف به پوشش طیف وسیعی از مخاطبان است. فرهنگ با فرسودگی منافع، هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ی کوچک و فرهنگ عامه سربرآورده و با معیارهای تولید انبوه و قابلیت فروش در بازار قابل ارزیابی است (مولانا، حمید، ترجمه‌ی یونس شکرخواه ۱۳۷۱: ۱۱۹-۱۲۰).

ب) جبر تکنولوژی: در این دیدگاه‌ها، دگرگونی‌های عمیق تاریخی و توسعه‌ی تمدن غربی؛ با مقیاس ارتباطات سنجیده می‌شود و مدعی این است که هر رسانه قادر به تأثیرگذاری بر سازمان اجتماعی و خلق تفاوت‌های فرهنگی است. فرهنگ



مادی پیشرفت بشر است لذا اسلام با ترجیح بخشیدن به ارزش های معنوی و روحی در برابر پدیده های مادی و تکنیکی، سر سازگاری با تکنوپولی نمی تواند داشته باشد.

۳. ویژگی دیگر انسان شناختی در فلسفه اسلام، این است که نسبت آدمی و سایر موجودات، نسبت تسخیری و استخدامی است. با این توضیح که از دستاوردهای علوم عملی آن است که باید هر چه را ممکن است در راه کمال استخدام کرد، و به عبارت دیگر از هر چه ممکن است استفاده نموده و به هر وسیله ممکن زندگی را ادامه داد. این اندیشه، زمینه ساز تصرف در ماده، آلات و ادوات بی شماری است که آدمی به وسیله آنها تصرفاتش را توسعه داده و به مقاصد خود در زندگی می رسد. آموزه های قرآنی ناظر به این واقعیت ها عبارتند از: "خلق لکم ما فی الارض جمیعاً" (بقره، ۲۹) و "آنچه در زمین است، همگی را برای شما آفرید." و نیز آیه "و سخر لکم ما فی السموات و الارض جمیعاً منه" (جاثیه، ۱۲)، "و آنچه در آسمان ها و زمین است، همگی را از جانب خود برای شما مسخر فرمود." این آموزه ها دلالت بر این دارند که مادیات، ابزارها و تکنیک باید در خدمت به انسان و تعالی روح او قرار گیرند، نه این که تفوق و غلبه مادیات بر معنویات و یا به عبارتی غلبه ابزار و تکنیک بر ارزش ها و معنویات، آن چنانکه در تکنوپولی مطرح است، صورت پذیرد.

۴. جامعیت علم اسلامی و وحدت علوم در اسلام متفکران مسلمان، منشأ همه علوم را خداوند می دانستند و لذا به یک وحدت ارگانیک بین آنها قائل بودند. آنان بین علوم خاص دینی و علوم طبیعت جدایی نمی دیدند و هدف هر دو را یکی می دانستند. از نظر آنها علوم طبیعی وحدت طبیعت را نشان می دهد که حاکی از وحدت مبدأ عالم است و این همان چیزی است که هدف ادیان است. به خاطر همین بود که آنها همه این علوم را یکی تدریس می کردند و بعضی از آنان در علوم مختلف، متخصص بودند و بین فلسفه، علوم طبیعی و حکمت دینی جمع می کردند و در همه این حوزه ها تالیفاتی داشتند. از نظر اینها، موفقیت علوم طبیعی و مادی در این است که یکپارچگی موجودات را نشان دهد؛ زیرا وحدت و پیوستگی مراتب مختلف هستی، اساس جهان بینی اسلامی است، و متفکران مسلمان، علوم طبیعی را جدای از دین تلقی نمی کنند (گلشنی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۱۶).

که دستاوردهای تکنولوژی فواید چشمگیری برای بسیاری از مردم داشته است و تصریح می کند: "اما تا زمانی که این فواید با گرایش نسنجیده به کسب قدرت و سیطره خداگونه بر طبیعت، این پندار که ادعاعات تکنولوژیک مترادف با پیشرفت و ترقی انسان است، و تفکر تکنولوژیک بهترین راه حل برای عمیق ترین مسائل انسان است توأم باشد خود را غرق خیالبافی های کودکانه و امیدهای واهی کرده ایم." به عقیده پستمن بهترین نوع نگاه به تکنولوژی این است که بدانیم تکنولوژی بخشی از طرح و مشیت خدا نیست بلکه محصول خلاقیت و نخوت انسان است و استعداد خیر و شر آن بستگی تمام به آگاهی ما نسبت به عملکرد تکنولوژی و تأثیری دارد که بر ما می نهد (پستمن، ترجمه ی صادق طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۰۱-۱۰۲).

#### تکنوپولی در منظر اسلام

اینک با توجه به مفهوم اجمالی تکنوپولی که مستلزم باور به دوئیت (دوگانگی) جسم و روح آدمی و نیز غلبه جنبه های مادی پیشرفت بشر بر جنبه های معنوی و اخلاقی است، به ارزیابی این پدیده براساس آموزه های اسلام می پردازیم:

۱. ابتدا باید به این واقعیت توجه نمود که مبنای انسان شناختی در فلسفه اسلام، وحدت تن و روان است و نه دوئیت (دوگانگی) روح و جسم که مبنای نظریه افلاطونی بوده و براساس آن، وجود نفس، قدیم و روحانی و مقدم بر آفرینش جسم تلقی می شود. بر اساس نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، روح در ابتدای پیدایش خود، عین بدن بوده و سپس با انشایی از خدا از بدن متمایز می گردد و در آخر با فشردن بدن، به شکلی از بدن جدا و مستقل می شود (اسفار اربعه، ج ۸: ۲۵۹). لذا اعتقاد به تکنوپولی به نوعی که مستلزم باور به دوگانگی ماده و معنا یا جسم و روح باشد از حیث مبنایی با دیدگاه اسلام تفاوت زیادی دارد.

۲. از ویژگی های دیگر انسان شناختی در فلسفه اسلام، عقیده به مؤلفه "روح محوری" انسان است، با این توضیح که علاوه بر وحدت تن و روان، آنچه که در انسان اصالت و محوریت دارد، روح است نه جسم و لذا پس از فنای جسم، آنچه به بقای خود تداوم می بخشد، همانا روح و روان آدمی است. براین اساس چنانچه قبلاً گفتیم فرهنگ، متضمن و معطوف به ارزش های اخلاقی و معنوی بوده و فن آوری، در بر گیرنده جنبه های

عقیده یکی از نویسندگان که تکنیک را به تلقی انسان از نیرو و انرژی اطراف خود تعریف کرده و می گوید: "با وجود این که هایدگر و یاسپرس از دنیای غرب و اومانسیم برخاسته‌اند؛ اما دو نگاه متفاوت نسبت به تکنولوژی دارند، یاسپرس می گوید که، تکنیک امری خنثی است که هم در مسیر خوب و هم در مسیر بد می توان از آن بهره جست، در حالی که هایدگر قائل به غلبه و قهر تکنیک بر انسان است."

وی با اشاره به سخنان هایدگر خاطرنشان کرد: "برای رهایی از تکنولوژی می بایست به سوی اشیاء، وارستگی داشت و افزون بر آن باید به روی راز، گشودگی پیدا کرد. گشودگی به روی راز به این معناست که ما بدانیم که این علوم و تکنولوژی قائم به بشر نیست و بشر هم قائل به خویش نیست، بلکه تکنولوژی نسبتی است و منتزه از ما و اشیاء" (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵).

#### نتیجه گیری

برای پذیرش هر نوع تکنولوژی، باید با احتیاط برخورد کرد، در صورتی که فرهنگی آمادگی پذیرش تکنولوژی خاصی را ندارد - یعنی برای بقای مطلوب خود نیازی به وارد کردن یک تکنولوژی ندارد - از اقبال نسبت به آن تکنولوژی پرهیز شود. از طرفی، نباید از تبعات بعضاً اجتناب‌ناپذیر تکنولوژی غافل بود و همیشه این فرض را در نظر داشت که، می توان تبعات سوء تکنولوژی را به حداقل رساند.

در این بین نقش مؤثر انسان شناسی در مدیریت، تعدیل و کنترل تغییرات فرهنگی به ویژه در مورد فرهنگ های بومی، انکارناپذیر است، به نحوی که باید حداکثر تلاش ها برای حفظ عناصر فرهنگی بومی در برابر تکنولوژی و ارگان‌ها صورت پذیرد و از طرف دیگر این تغییر به نحوی مدیریت شود که، تکنولوژی جدید خود را در هماهنگی با عناصر بومی قرار دهد و نه اینکه عناصر فرهنگ بومی تحت‌الشعاع این تکنولوژی قرار گیرند.

راه اصلی مبارزه با تکنوپولی و تهاجم فرهنگی این است که، ما مواضع واقعی اسلام خود را به درستی شناخته و آن را حفظ کنیم. فرهنگ غرب به جوهر معنوی انسان توجه ندارد و رفاه و برخورداری را جایگزین کمال نهایی انسان می کند و در چنین

براین اساس و با توجه به مطالب مذکور، در منظر اسلام، علوم مختلف اعم از دانش طبیعی و تجربی و نیز علوم انسانی و فرهنگی دارای نوعی وحدت، یکپارچگی و انسجام بوده و از حیث هدف، همسویی دارند، در حالی که تکنوپولی با پیش فرض دوگانگی میان فرهنگ و تکنوپولی، قائل به تفوق دستاوردهای فن آوری بر ارزش های فرهنگی است و تباین این دیدگاه از منظر دیگری مشخص می شود.

#### ۵. "فرهنگ به آدمی هویت می بخشد"

قبلا گفته شد که فن آوری به ما "قدرت" می بخشد تا در مواجهه با طبیعت، از کار آمدی بالایی برخوردار باشیم و بتوانیم به امکان زندگی بهتر دست یابیم. در مقابل، "فرهنگ" به ما "هویت" می بخشد تا بدانیم که کیستیم؟ در چه دنیایی زندگی می کنیم. و چه باید بکنیم؟

اینک آنچه که قادر است به ما هویت بخشد، ریشه در باورها و آموزه های فرهنگی و دینی دارند. در بخشی از تعالیم اسلام آمده است که "انسان، پاره ای از روح الهی است." (حجر، ۲۹). و نیز در روی زمین (دنیا) جانشین خداوند است (بقره، ۳۰). مسئولیت وی آن است که خود را به سر حد کمال برساند (ملک، ۲). لذا در چنین منطقی آنچه اولویت و ارجحیت می یابد، هویت آدمی و مولفه های اثر گذار بر آن یعنی فرهنگ و دیانت است نه آنچه که ذیل تکنیک، ابزار و یا پیشرفت های مادی قرار می گیرد؛ زیرا مقوله های فرهنگی و دینی به آدمی جهت می بخشند و حال آنکه ماهیت تکنولوژی به گونه ای است که فاقد جهت و سمت و سوی است.

۶. در اسلام علم و فن آوری باید برای اهداف اخلاقی به کار رود و در خدمت نیازهای قانونی بشر باشد. به علاوه هر دو اینها به عنوان راه هایی برای فهم و دیدن قدرت و جلال خداوند در نظر گرفته می شوند. مراجع زیادی در قرآن و حدیث درباره اهمیتی که اسلام برای تعقیب دانش و فهم طبیعت و جهان قائل است، وجود دارد. اسلام هم چنین مشوق روش علمی - تحقیقی است (اشپیگلن، ۱۳۸۷).

۷. دین، پاسخی به جست و جوی انسان در راز گشودگی و در نهایت راهی برای غلبه بر تکنیک است. چنانچه یکی از وجوه باورهای دینی را راز گشودگی تلقی کنیم، در این صورت به

- تافلر، الوین. (۱۳۷۱). موج سوم. ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران: نشر مترجم.

- تهرانیان، مجید. نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه‌ی ملی ایران. پژوهشکده‌ی علوم ارتباطی و توسعه‌ی ایران. بی‌تا.

- توفیقی، علی اصغر. (۱۳۷۰). تکنولوژی فردا و فردای تکنولوژی، مقاله تحلیلی- تطبیقی از وضع تکنولوژی در ایران و جهان. ش ۸۴.

- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۳). فرهنگ پیرو و پیشرو. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ساعی، احمد، صفر پور، مهدی. (۱۳۸۷). فرهنگ در بستر جهانی شدن. ماهنامه مهندسی فرهنگی. سال سوم. شماره های ۲۵-۲۶-۲۲-۳۰.

- سلیمی، حسین. (۱۳۸۷). تعاریف، مبانی، شاخص‌ها و طراحی مفهوم فرهنگ صنعتی ایران. <http://www.mim.gov.ir/Article/fl12.asp> (دسترسی در ۸۷/۴/۱۰).

- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۷۴). پژوهش فرهنگ اسلامی، علم و توسعه. <http://www.iranculture.org>.

- عباس پور، مجید. (۱۳۶۶). تکنولوژی و جهان امروز. تهران: انتشارات صدرا.

- عقیلی. (۱۳۸۷). رابطه فرهنگ و توسعه. <http://www.mehrsa11.blogfa.com>.

- فزاتی، عبدالوهاب. (۱۳۷۷). رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات). قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

- فلورمن، سیمونل. (۱۳۸۴). تکنولوژی و بحران محیط زیست. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- کازنوو، ژان. (۱۳۵۶). جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی. ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران: انتشارات سروش.

- کوش، دنی. (۱۳۸۱). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید. تهران: انتشارات سروش.

- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ و هویت. تهران: نشر نی.

- گلشنی، مهدی. (۱۳۷۷). تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- گی، روشه. (۱۳۷۴). کنش اجتماعی. ترجمه هما زنجانی زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی.

- مجموعه مقالات مدیریت فرهنگی. (۱۳۸۶). مدیریت فرهنگی، فرهنگ و تکنولوژی. <http://www.ketabnews.com/detail-1851-fa-o.html>

- مولانبا، حمید. (۱۳۷۳). گذر از نوگرایی. ترجمه یونس شکرخواه تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- هانتینگتون، ساموئل پی. (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- واعظی، مظفرالدین، مهدیون، روح‌الله تقوی قره‌باغ، حسین شعبانی، علی. (۱۳۸۷). مروری بر فرهنگ‌سازمانی؛ ابعاد و کاربردهای تحقیقات. ماهنامه مهندسی فرهنگی.

سال سوم. شماره‌های ۲۵-۲۶-۲۹-۵۰

-Harold, Innis. (1950). "The Bias of Communication", Oxford, England, Oxford University press.

-Marshal Mc. Luhan. (1964). "Understanding Media New", York Mc. Grow Hill.

صورتی است که انسان را از معنویت تهی می‌کند. اگر ما حقیقت معنویت را در جامعه خود آن چنان که اسلام ارائه کرده ارائه دهیم و کارکردهای آن را تبیین کنیم، دیگر تهاجم فرهنگی اثری نخواهد داشت؛ زیرا حقایق اسلام فطری است و اگر فطرت مردم شکوفا شد و استعدادهای بالقوه انسان به فعلیت رسید، دیگر هیچ جاذبه مادی و حیوانی انسان را به سوی خود نخواهد کشانید.

در هر حال، آنچه مهم است این است که تکنولوژی‌های جدید بیش از آنکه ویران کنند، آفریننده اند و در موارد استثنایی (که می‌تواند پیامد طبیعی هر گونه تازگی باشد)، ممکن است ویرانی هم به دنبال داشته باشند. آنها ممکن است ساختارهای قبلی را از میان بردارند، در صورتی که ما ساختارها را برای خود ابدی فرض می‌کنیم.

بنابراین چنین تصور می‌شود که تکنولوژی امری ویرانگر است، اما در صورت توجه به جنبه‌های مؤثر و مفید و کاربرد اصولی و منطقی آن، می‌تواند در عرصه‌های گوناگون ما را در رده برندگان و کاربران عصر اطلاعات قرار دهد. در جامعه اسلامی باید با تأکید بر اندیشه ورزی تلاش کنیم تا به تقویت جنبه‌های مثبت و تضعیف جنبه‌های منفی این پدیده نوظهور بپردازیم تا اشکالات آن را شناسایی و برطرف کرده و از آن در راستای تحقق اهداف عالی که تقویت بنیان‌های فرهنگی اسلامی است، بهره بگیریم.

#### منابع:

- اشپیکلمن، شای لی. (۱۳۸۷). اسلام و اینترنت، رابطه مذهب اسلام و گسترش اینترنت. <http://www.iranculture.org/research/internet/wiewpajohes.ph>

- بارو، رابین، رونالد، وودز. (۱۳۷۶). درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فاطمه زیبا کلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۳). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. کتاب ماه علوم اجتماعی. سال هفتم، شماره هفتم.

- پاپ، لیونا. (۱۳۸۷). فلسفه و تکنولوژی. ترجمه بهستا رضایپور. [Http://www.bashgah.net/pages-7857.htm](http://www.bashgah.net/pages-7857.htm) (دسترسی در ۸۷/۴/۲۹).

- پژوهشگاه علوم و فرهنگ. (۱۳۸۵). فرهنگ، علم و تکنولوژی از نگاه فرید <http://www.ketabnews.com>

- پستمن، نیل. (۱۳۷۲). تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی. ترجمه صادق طباطبایی. تهران: انتشارات سروش.